

رژیم آخندی و قضیه " افاغنه "

مهاجرین افغانستان در ایران که در سالهای آغاز مهاجرت زیر شعار " اخوت و عدالت اسلامی " با گرمی و بدون مشکل و ممانعت از جانب رژیم آخوندی استقبال میشدند اکنون به معضله اجتماعی آن جامعه مبدل شده از " " اخوت و عدالت اسلامی " کسی حرفی به زبان نمی آورد

" اخوت و عدالت اسلامی " در رژیم جمهوری اسلامی ایران که زمانی به عنوان ابزار تبلیغاتی، حضور رژیم را در بده بگیر های دوران تقابل دو ابرقدرت وقت به قصد پاگیری در معاملات منطقه ای پوشش می داد و بر پایه آن بهره جوئی صورت می گرفت اکنون دیگر، که محاسبات در مناسبات بین الکشوری و بین المللی دگرگون شده و شیوه های داد و ستد در روابط سیاسی با دیگر کشورها نیز چهره بدل کرده اند ماهیت اصلی نظام سرمایه داری در یک کشور اسلامی را متباز می سازد + گرایش های کنونی در جامعه ایران مبنی بر سرکوب خشونت آمیز مطالبات سیاسی و صنفی زحمتکشان بویژه برخورد بی رحمانه و غیر انسانی رژیم نسبت به باشندگان افغانی تبار این کشور مبین آنست که قدرت سرمایه در تسخیر روحانیت مرتجع می تواند بار دیگر باعث ظهور نظام سیاسی از نوع فاشیزم " رایش سوم " گردد + از وضع بر می آید که حکومت ایران در همین مسیر در حال حرکت است +

مردمان ایران و افغانستان همسانی های تاریخی - باستانی فراوانی دارند که داخل موضوع مورد بحث نمی گردند ولی برای دریافت رابطه بحث با قضیه " افاغنه " در رژیم آخندی امروز باید کمی به حوادث چند دهه پیش برگشت : در سالهای هشتاد سده گذشته هنگامیکه افغانستان در بحران شدید جنگ خانمانسوز تحمیلی فرو رفت میلیون ها افغان ناگزیر به ترک میهن گردیدند که بخش بزرگ آنها راهی ایران

شدند. حکومت ایران در آنزمان البته در پرتو " اخوت و عدالت اسلامی " همه ای " افغانه " ای را که به قصد ایران رخت سفر می بستند می پذیرفت تا " رسالت اسلامی " خود را در برابر هم عقیده گان ادا کرده باشد.

در اینگونه پذیرش " سخاوت مندانه " دو هدف نهفته بود : از یکسو درگیری مسلحانه با عراق میلیون ها نیروی کار را به جبهه جنگ می کشاند که سرازیر شدن افغانها می توانست خلای ایجاد شده در جبهه کار را جبران نسبی نماید تا نیازمندی های لوژیستیکی جنگ تأمین گردند . حکومت ایران خیلی هوشیارانه ازین زمینه بهره برداری کرد . از سوی دیگر، رژیم برای اینکه شرکت خود را در حمایت از " جهاد افغانی " در قطار دیگر حامیان خارجی به رخ جهانیان کشیده و نقشی در روند آنچه در داخل افغانستان می گذشت بدست آورد شماری از افغانهای مهاجر را تربیت جنگ گوریلائی - تروریستی می داد و برای انجام فعالیت های تخریبی به افغانستان می فرستاد . حتی در پایان رسوائی جهاد و سالهای بعد از آن چون رژیم به نیروی کار افغانی نیاز مبرم داشت مشکل " افغانه " در دستور کار حکام قرار نمی گرفت .

واقعیت مسلم امروز اینست که بیشتر از میلیون افغان در ایران مسکن گزیده اند . دلیل مسکن گزینی آنها در آنجا هر چه باشد بخاطر اقامت طولانی و سهمی که در رونق اقتصادی آنکشور داشته و دارند به قسمتی از مردم آن دیار مبدل شده اند . در سی سال اخیر، نیروی کار افغانی به شهر ها سیمای دیگر بخشیده و نقش فزاینده را در عمران اقتصاد زراعتی ایران ایفا کرده است . اگر به کار های طاقت فرسای ساختمانی با حمالی خشت وزین و سنگ ثقیل که در نتیجه آن از شهرک های کوچک عصر شهنشاهی شهر های پر شکل و پر رنگ امروز بیرون آمده اند نگاهی افکنده شود و یا به روستا های که تا هنوز شهرستان نشده و زارعین به وسایل مدرن زراعتی دسترسی نیافته اند و مجبور اند با زحمت دست گندم کشت کنند تا نانی روی سفره داشته باشند، خیار، هندوانه، فلفل، ترب، سیب زمینی و گوجه فرنگی بکارند تا خوان شهر نشینان را تنوع بخشند دیدی صورت گیرد سهم افغانها برازنده

و غیر قابل انکار است. افغانها مشاغل مملو از خطر و شاقه را با حد اقل ممکن مزد متحمل می شوند اما در آن کشور زیست می کنند و اثر حضور شان در تمام عرصه های اقتصادی و در بسا موارد فرهنگی آن کشور محسوس و هویدا است. آنها دشوارترین کار را در بدترین شرایط کاری که ساکنان بومی حاضر به انجام آن نیستند با مزد " بخور و نمیر " برکتف می کشند تا مشقت روز را از بام بلند صبح به پله پائین شام برسانند و زنده بمانند در حالیکه صاحبان سرمایه ازین محرومیت اجتماعی کارگران " بیگانه " سود می برند و زراندوزی می کنند. دستگاه پروپاگند رژیم این واقعیت را با توسل به جعل از انظار عامه پنهان نگه می دارد.

کارگران مهاجر افغانی با آنکه سهم شان در رشد اقتصاد چشمگیر است از ابتدائی ترین حقوق اجتماعی بهره مند نیستند. حتی آنهای که دارای جواز اقامت اند نمی توانند از حقوق یک شهروند عادی که دستیابی به عرضه خدمات پزشکی، رفتن نوزادان به محل کودک و خوردسالان به مدرسه از اساسی ترین آنهاست مستفید شوند. سالهاست که پناهنده گان افغان به مثابه انسانهای درجه دوم در سایه خوف و ترس بسر برده به بهانه های گوناگون مورد آزار و اذیت ماموران رژیم قرار می گیرند. ناگفته پیداست که جرم را نمی توان به ملیتی منسوب کرد یا ملیتی را در کل مجرم شمرد اگر حادثه ای با سرشت جرمی اتفاق افتد و بروز جرم در میان ملیتی نیز مستثنی نمی گردد چنانچه گفته اند؛ هیچ جنگلی بی شغال نیست ولی ماموران رژیم اسلامی همینکه در بالا شهر یا پائین شهری جرمی سرزند افغانهای محل را مجرم دانسته به سرکوب و زندانی کردن جمعی آنها می پردازند و " صدا و سیما " را نیز برای مسموم سازی ذهنیت مردم نسبت به افغانها بکار می اندازند.

مردم ایران بخوبی آگاه اند که به علت نبود تشکل های نیرومند صنفی زحمتکشان که ریشه در سیاست رژیم از یک جانب و فقدان انسجام اندیشه ای - سازمانی جنبش کارگری ایران از جانب دیگر دارد، کار و زحمت افغانها و دیگر کارگران مهاجر نتوانسته تجلی لازم در سیمای زنده گی امروز جامعه پیدا کند و الی اتحاد و

همبستگی کارگرانی که در یک کشور کار و زنده گی می کنند جدا از تعلقیات شان به قومی یا ملتی مانع دستبرد قدرت حاکم به سرنوشت آنها می گردد. دولت ایران ازین خلا استفاده برده هرگونه رفتار ناجایز را نسبت به کارگران و مهاجرین افغان روا می دارد.

مسئله اخراج افغانها از ایران بعد از کنار زدن طالبان از قدرت و حضور نیروهای نظامی امریکا و ناتو در افغانستان مطرح گردید و در ابتدا سعی به عمل آمد تا به این قضیه شکل اختیاری داده شود. بازگشت داوطلبانه و اختیاری مهاجرین از همان اول اشکالاتی را به دلایل روشن در قبال داشت که اقامت طولانی در آنکشور و نبود امنیت جانی و کاری در زادگاه نمی توانست زمینه ساز تحقق اینگونه برنامه ها گردد. حال دولت ایران میخواهد این کار را با اجبار و خشونت عملی سازد که درینجا باز هم دو هدف را دنبال می نماید: **یک** - چون خود در حل بحران های داخلی و رفع نارضایتی های اجتماعی که زاده طبیعی جوامع طبقاتی اند ناتوان است زحمتکشان افغانی مقیم آنجا را مقصر وضع می شمارد، چنین برخورد تا کنون پیامد های ناگواری در ایجاد روابط بین مردم اصلی و باشنده گان افغانی محل داشته است که دست ماموران را در انتخاب رفتار با افغانها باز نگه میدارد. **دو** دیگر - کار برد قضیه " افغانه " به مثابه وسیله فشار در بازی های رقابت با امریکا در افغانستان نیز نقشی دارد چونکه حضور نظامی امریکا از نظر مقامات ایرانی باید امنیت را تامین کند تا زمینه بازگشت مهاجرین فراهم گردد. آنها نیز می دانند که امریکا قادر به چنین کاری نیست.

حکومت ایران در اپریل ۲۰۰۷ به اخراج جمعی مهاجرین افغان آغاز کرد و در جریان یک ماه هزاران نفر را در شهر های مختلف دستگیر، زندانی و سپس رد مرز نمود که تعدادی نیز جان خود را از دست دادند. این پروسه در ماه های بعد به دلیل تأثیر منفی آن در کار همتهای بی کفایت حکومت ایران در کابل (وزیر امور عودت

مهاجرین از کار بر کنار گردید و مناسبات وزیر خارجه با " پارلمان " تا هنوز تیره است) و فشار جامعه بین المللی به سردی گرائید.

اکنون رژیم اسلامی تکتیک نوینی را درین کارزار اعلام کرده است. مسئول حکومت در امور مهاجرین سید تقی قایمی بتاريخ ۱۱ جدی سال روان خورشیدی مطابق یکم جنوری ۲۰۰۸ در یک کنفرانس مطبوعاتی خبر داد که " تا کنون افراد فاقد مجوز را بطور مسالمت آمیز و به وسیله اتوبوس به کشور شان باز می گردانیم " . چنین به نظر می آید که ضرب و شتم، زندانی کردن، اذیت و آزار و پرتاب انسان از بلند منزل ها که منجر به مرگ می گردد (حوادث اپریل ۲۰۰۷) در آئین آخندی عمل مسالمت آمیز پنداشته می شود. سپس می گوید: " اما ازین پس با توجه به اختیارات قانونی کسب شده، قصد داریم مهاجران غیر مجاز را حد اکثر تا پنج سال در اردو گاه های که برایشان در نظر گرفته شده، نگهداری کنیم " . به قول وی " این اردوگاه ها شرایط زندان را خواهند داشت " .

" طرح ضربتی اخراج افغانی " ها در اوایل سال ۲۰۰۷ که با اخراج جمعی یهودی ها در زمان حاکمیت آدولف هیتلر در آلمان شباهت زیادی دارد حال مانند انکشاف حوادث آنوقت به گونه تجربه دیگری از آن دوران انکشاف می یابد. اردوگاه های شبیه " آوشویتس " در " رایش سوم " تولد دوباره خود را در خاک ایران می یابند و سرنوشت یهودی های آلمان بار دیگر بر سر افغانهای ساکن ایران تجربه می گردد. به گفته آقای قایمی " ۴۶ شغل از سوی وزارت کار مشخص و معرفی شده که این افراد صرفاً می توانند در این مشاغل فعالیت کنند " . نازی ها بر در ورودی اردوگاه " آوشویتس " با خط درشت نوشته بودند: " کار آزادی می بخشد " و آخند های ایران نخست افراد را در اردوگاه ها جمع آوری و بعد آنها را در مشاغل از قبل مشخص و تعیین شده به کار می گمارند. اینست تکرار تلخ تاریخ .

رئیس جمهور آقای احمدی نژاد به مقامات کمیساریای سازمان ملل متحد در امور پناهنده گی می گوید: " مهمان آمد آنقدر نشست که صاحب خانه شد " . آقای احمدی نژاد از یاد می برد که مهاجرت انسان ها از زمان پیدایش آنها تا کنون وجود داشته و میلیون ها انسان در صد ها کشور دنیا باری " مهمان " بودند و با گذشت زمان " صاحب خانه " شدند . در همین ایران امروز گروه های اتنیکی و قومی با شناسنامه ایرانی موجود اند که اصلیت و نیاکان بیرونی و مهاجر دارند، هزاران " خارجی " در کشور های مختلف دنیا مسکن انتخاب کرده اند که ایرانی تبار اند . اینگونه اظهارات در حقیقت جز بیان اهانت آشکار نسبت به یک گروه قومی مقیم آنکشور چیز دیگری نمیتواند باشد .

افغانهای مقیم ایران از سالیان متمادی بدینسو در آنکشور حیات بسر می برند، مهاجر، پناهنده، خارجی، افغنه و یا هر نامی که بر آنها گذاشته اند در واقع قشری از آن جامعه اند و باید برای حقوق آنها مبارزه پیگیر صورت گیرد اما از آنجائیکه معضله " افغانی " ها بخشی از دشواری های کلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را میسازد که از ماهیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی منشأ می گیرند باید این مبارزه در بر گیرنده مجموع تلاش ها در جهت انسجام نیروهای چپ و مترقی ایرانی و بین المللی بوده در سمت رهائی تمام زحمتکشان ایران از بیداد گری های رژیم سوق داده شود . در گام نخست این رسالت کارگران و زحمتکشان ایران است که هم طبقه های افغان خود را در کنار گرفته یکجا در برابر رژیم بسیج شوند تا به برکناری آن نایل آیند . حمایت نیرو های دموکراتیک، مترقی و چپ منطقه ای و بین المللی بدون شک با آنها خواهد بود .

www.ayenda.org